

کنکاشی در رهیافت جامعه‌شناسانه عقلانیت ماکس وبر

محمود ولی زاده ۱ و علی محسنی ۲

۱- دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران mahvalizadeh46@gmail.com

۲- دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، (نویسنده مسئول)

dr.amohsni@gmail.com

چکیده

عقلانیت از دیدگاه وبر، که از ویژگی‌های عصر مدرن است، فرایندی است که از طریق آن تمام روابط و مناسبات انسانی در معرض تحلیل، محاسبه و مدیریت قرار می‌گیرد. در این مطالعه با استفاده از روش تحقیقی توصیفی و با گردآوری منابع کتابخانه‌ای با استفاده از کلیدواژه‌ها، جامعه‌شناسی، عقلانیت، ماکس وبر و... در پایگاه‌های علمی مختلف اعم از سیویلیکا، ایران‌داک، گوگل اسکولار، پایگاه علمی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی و... به بررسی کنکاشی در رهیافت جامعه‌شناسانه عقلانیت ماکس وبر پرداخته شد. طبق نتایج به دست آمده عقلانیت را مضمون تقریباً اصلی آثار ماکس وبر دانسته‌اند. چهار نوع عقلانیت، در نظریات وبر، شناسایی و با یکدیگر مقایسه شد که شامل: عقلانیت عملی، نظری، ذاتی و صوری. فقط «عقلانیت ذاتی اخلاقی» شیوه‌های زندگی روشمند را به وجود می‌آورد. تمامی چهار نوع عقلانیت در فرآیندهای چندگانه عقلانی شدن تجلی می‌یابند؛ این فرایندها در تمام سطوح فرایند جامعه‌ای و تمدنی هماهنگ می‌شوند. نظر وبر بر این است که فرایندهای طولانی عقلانی شدن، ریشه در ارزش‌ها دارند نه در منافع. استیلای تحقق عقلانیت عملی، نظری و صوری در جوامع مدرن غربی، برای آن شخص نوعی که مستعد زندگی در این جوامع است، مستلزم پیامدهای عظیمی است

واژه‌های کلیدی: عقلانیت، ماکس وبر، جامعه‌شناسانه، جامعه‌شناسی

مقدمه

درباره عقلانیت به عنوان بزرگترین و ارزشمندترین فضیلت ذهنی، عقیدتی و معرفتی آدمی از جنبه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون می‌توان سخن گفت. مقوله عقلانیت به همراه موضوعات فراورده آن از فراخ‌ترین چالشگاه فکری عصر مدرن است. بنا به قول نظریه پردازان تمامی هم عقلانیت که از ویژگی‌های برجسته دنیای نوین است بر حسن تدبیر حساس استوار است. آنچه مسلم است بر سر بحث عقلانیت اتفاق آرا وجود نداشته و هر متفکری از ظن خود نوع یا انواعی از آن را یار بی مثل و مانند و تدبیر برای حسن جریان حیات آدمی می‌پندارند (جمشیدیها و نادی، ۱۳۹۹).

عقلانیت عامل بازشناسی انسان و یکی از مفاهیم مهم نظریه فرهنگی معاصر است. فلاسفه در زمینه تمایز انسان با سایر موجودات بر عمل و توانایی اندیشیدن بشر تکیه می‌کنند از این رو تفکر درباره چپستی، انواع، آثار و کارکردهای این استعداد و توان ویژه انسانی در کانون توجه اندیشوران شرق و غرب بوده است (اسلامی تنها، ۱۳۹۰). عقلانیت از دیدگاه وبر، که از ویژگی‌های عصر مدرن است، فرایندی است که از طریق آن تمام روابط و مناسبات انسانی در معرض تحلیل، محاسبه و مدیریت قرار می‌گیرد (یزدانی، ۱۳۸۹). از جمله متفکرانی که در مبحث عقلانیت نظریه پردازان کرده است ماکس وبر است که بیش از پیش با مبحث عقلانیت ابزاری شناخته شده در حالی که وبر به حق یکی از جمله نظریه پردازان معرفی عقلانیت ارزش شناختی است (جمشیدیها و نادی، ۱۳۹۹).

پیشینه تحقیق

برخی از مطالعات پیشین انجام شده در خصوص موضوع مورد مطالعه به شرح ذیل می‌باشد:

محبوبی در سال ۱۳۹۸ به بررسی اصول روش شناختی امیل دورکیم و ماکس وبر پرداخت و اشاره داشت که روش شناسی به عنوان یکی از ارکان فلسفه شناخت می‌تواند مشخص کننده وجوه تمایزبخش در اندیشه متفکران متعدد باشد. به طوریکه روش شناسی هر متفکر تخلص علمی و منحصر به فرد اوست. شناخت اصول روش شناختی علاوه بر شناخت انضمامی اصول هر متفکر، در سطح کلانتر نیز بیانگر نقاط بحث برانگیز رهیافت‌های اندیشه بشری است. در این مقاله مشخصا به اصول روش شناسانه دورکیم و وبر در سنت جامعه شناسی می‌پردازیم. همان طور که خواهیم دید در یک سنت واحد دو اندیشه متفاوت پوزیتیویستی و تفسیری موتور جامعه شناسی را به جلو رانده است. تلاش ما در این مقاله شناخت و فهم این اصول تمایزبخش در یک سنت واحد خواهد بود. در پایان نیز نگاهی به قامت خردباور مدرنیته در دفاع از اصول پوزیتیویستی به عنوان یک مسیر تاریخی در جهت رشد و تکامل اندیشه بشر خواهیم داشت، اگر چه مدرنیته خود نیز در اسارت عقلانیت ابزاری ساخته دست خود به دنبال اندیشه ای برای رهایی بخش تقلی می‌کند.

محمدی و عباس زاده در سال ۱۳۹۵ به بررسی سیر تاریخی نظریات جامعه شناس کلاسیک ماکس وبر پرداخت و اشاره داشتند که وبر، جامعه شناسی را علم مطالعه رفتار بشری، به‌عنوان رفتاری اجتماعی میدانند و در مطالعه رفتار بشری بر معنای تجربه شده یا حس شخصی تاکید دارد؛ داعیه وی این است که بفهمد چگونه آدمیان توانسته‌اند، با اعتقادهای متفاوت، در جوامع و ناگون زندگی کنند. او تأکید میکند که اگر علوم اجتماعی موضوع خاص خود را داشته‌اند، آنگاه کنش معنادار اجتماعی، روش‌شناسی خاص خود را نیز دارند. وبر این مینامد؛ از اینرو از تفسیرگرایی برای توضیح این رویکرد استفاده میکند. در «فهم فیسیری» روش‌شناسی را نظر وبر تبیین تفسیری مقدم‌های برای تبیین علی در علوم اجتماعی است. وبر بیشتر به جامعه نوین غرب پرداخته بود، یعنی همان جامعه ای که به‌نظر او، رفتار افراد آن هر چه بیشتر تحت سلطه معقولیت هدفدار در آمده است. کل کار ماکس وبر، بر محور این پرسش دور میزند که کدامیک از عوامل اجتماعی، معقولیت تمدن غرب را پدید آورده‌اند. برای پاسخ به سوال وبر در این مقاله به تحلیل سیر تاریخی نظریات وبر پرداخته شده است.

نوروزی و همکاران در سال ۱۴۰۰ به بررسی درآمدی بر زندگی و آرای ماکس وبر در جامعه شناسی پرداختند و اشاره داشتند که وبر، جامعه شناسی را علم مطالعه رفتار بشری، به عنوان رفتاری اجتماعی می‌داند و در مطالعه رفتار بشری بر معنای تجربه شده یا حس شخصی تاکید دارد؛ داعیه وی این است که بفهمد چگونه آدمیان توانسته‌اند، با اعتقادهای متفاوت، در جوامع گوناگون زندگی کنند. او تأکید می‌کند که اگر علوم اجتماعی موضوع خاص خود را داشته باشند، آنگاه کنش معنادار

اجتماعی، روش شناسی خاص خود را نیز دارند. وبر این روش شناسی را «فهم تفسیری» می نامد؛ از این و از تف سیرگرایی برای توضیح این رویکرد استفاده می کند. در نظر وبر تبیین تفسیری مقدمه ای برای تبیین علی در علوم اجتماعی است. وبر بیشتر به جامعه نوین غرب پرداخته بود، یعنی همان جامعه ای که به نظر او، رفتار افراد آن هر چه بیشتر تحت سلطه عقلانی هدف دارد آمده است. کل کار ماکس وبر، بر محور این پرسش دور می زند که کدامیک از عوامل اجتماعی، معقولی تمدن غرب را پدید آورده اند. برای پاسخ به سوال وبر در این مقاله به تحلیل سیر تاریخی نظریات وبر پرداخته شده است.

جمشیدی در سال ۱۴۰۰ به بررسی مدرنیته از منظر ماکس وبر پرداخت و اشاره داشت که مدرنیته عصری است که همه ما در آن زیست میکنیم و در محیط آن فکر می کنیم و بسیار سخت است که به چیزی فراتر از آن فکر کنیم. اکثر متفکران و جامعه شناسان معاصر وبر بر این عقیده بودند که مدرنیته دوران پیشرفته تری از تاریخ بشریت است. اما وبر پایانی بر این عقیده بود. او خط بطلانی بر ایده پیشرفت کشید و نشان داد که مدرنیته امری منحصر به فرد و نه پیشرو و پسرو است. ما در این مقاله بر آنیم تا نشان دهیم مدرنیته ای که مدنظر ماکس وبر است چه خصوصیتی دارد. از نظر وبر مدرنیته امری منحصر به فرد است که سکولاریته از خصوصیات ذاتی آن است و از طرف دیگر کنشها و رفتارهای افراد در دوران مدرن مبتنی بر کنش عقلانی معطوف به هدف است.

علیخانی در سال ۱۳۹۹ به بررسی عقلانیت حاکم بر جنگ رسانه ای با تاکید بر آرای نظری ماکس وبر پرداخت و اشاره داشتند که در این مقاله بیان می شود که چگونه رسانه که خود پدیده ای خنثی ست، به ابزاری برای جنگ و به انقیاد کشاندن احساسات توده مبدل می گردد و درهمگون سازی جهانی، بردگی مدرن را در لوای چه قالبی به تعریف در می آورد. همچنین تلاش نظام سرمایه داری در برخورداری و استفاده از این ابزار در امر طبیعی جهانی شدن بررسی می شود و به عقلانیت حاکم بر آن از چارچوب نظری دو اندیشمند برجسته معاصر ماکس وبر پرداخته می شود. مشخص می شود دموکراسی مرگ توده است، توده امتداد بورژوازی است که ابزار سرمایه را در دست ندارد. دموکراسی در جوامع توده و در جریان امتداد بردگی که به شکل مدرن درآمد آمده است، نیست. رسانه به عنوان رکن چهارم دموکراسی بیشتر با جهت دادن به احساسات عمومی و طبقه ی توده نقش نوعی سوپاپ اطمینان را بازی می کند.

روش کار

در این مطالعه با استفاده از روش تحقیقی توصیفی و با گردآوری منابع کتابخانه ای با استفاده از کلیدواژه ها، جامعه شناسی، عقلانیت، ماکس وبر و... در پایگاه های علمی مختلف اعم از سیویلیکا، ایران داک، گوگل اسکولار، پایگاه علمی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی و... به بررسی کنکاشی در رهیافت جامعه شناسانه عقلانیت ماکس وبر پرداخته شد و نتایج به شرح ذیل گردآوری گردید:

یافته ها

وبر با توجه به اشتراکی که برای انواع عقلانیت در عنصر مهارکردن آگاهانه واقعیت قائل است در بررسی که در خصوص قابلیت های مختلف انواع عقلانیت برای ایجاد شیوه های زندگی روش مند و عقلانی کرده است معتقد است تنها عقلانیت عملی و ذاتی که البته در رأس آنها عقلانیت ذاتی قرار می گیرد و قابلیت ایجاد یک زندگی روشمند عقلانی را دارد، چرا که عقلانیت ذاتی به دلیل ترکیبی یکپارچه از ارزش ها قادر است زندگی روشمند و عقلانی یافریند. اما آنچه مسلم است اینکه اندیشه های وبر پیرامون بسیاری از مباحث نه به سادگی در دسترس اند و نه قابل فهم، بسیاری معتقدند علت آن خود وبر است که پراکندگی روش شناختی، علمی و فلسفی از ویژگی های تفکر اوست، چرا که گمان می کند توانسته از هر کانونی سر درآورد و نمایشی از همه ضد و نقیض های ممکن که اصولاً قابل تحویل به هیچ نظامی نیستند را اراده دهد (جمشیدیها و ناد، ۱۳۹۹).

عقلانیت

عقلانیت مصدر جعلی از عقل، به معنای عقلانی و معقول بودن است. برای عقل معانی مختلفی وجود دارد که هر یک ناظر به یکی از ابعاد، مراتب یا لایه های عقل است. اصطلاح عقلانیت در سه زمینه متفاوت به کار می رود، گاهی عقلانیت وصف باورها

قرار میگیرد (عقلانیت نظری)، افعال و رفتارها نیز گاهی موصوف به عقلانیت می‌شوند (عقلانیت عملی). گاهی ارزش‌ها به عقلانیت متصف می‌شود (عقلانیت ارزش‌شناختی) و می‌گوییم این یا آن ارزش، ارزش معقولی است (اسلامی تنها، ۱۳۹۰).

کاربردهای عقلانیتی

عقلانیت نوعی: مقصود از عقلانیت نوعی، عقلانیت ارسطویی است، زیرا ارسطو انسان را حیوان عاقل تعریف کرد. منظور ارسطو این بود که از میان حیوانات فقط انسان از موهبت عقل و قوه عاقله برخوردار است. به سخن دیگر انسان برخلاف حیوانات، گیاهان و جمادات موجودی است که شانیت اتصاف به عقلانیت را دارد یعنی رفتارها و باورهایشان قابلیت معقول شدن را دارد. عقلانیت هنجاری: عقلانیت نوعی معنای وسیع عقلانیت است که در مقابل ضد عقلانیت یعنی چیزهایی که قالیّت و شانیت اتصاف به عقلانیت را ندارند قرار می‌گیرد و وصف باورها رفتارهای انسانی می‌شود. عقلانیت هنجاری در درون عقلانیت نوعی مطرح می‌شود، یعنی برخی باورها و رفتارهایی انسانی ملاک‌های عقلانیت را دار هستند و علاوه بر اینکه شانیت عقلانیت را دارند بالفعل نیز ملاک‌های عقلانیت را دارند.

عقلانیت نظری: با توجه به اینکه عقلانیت می‌تواند وصف باورها، رفتارها و ارزش‌های انسانی شود، فلاسفه در ارزیابی باورها، از تعبیر عقلانیت نظری استفاده می‌کنند. عقلانیت نظری به این امر مربوط می‌شود که به چه اموری باید باور داشته باشیم. عقلانیت نظری در حقیقت به کارگیری عقل نظری در حوزه باورها است.

عقلانیت عملی: در مقابل عقلانیت نظری که به باورها اختصاص دارد، عقلانیت عملی به حوزه رفتارها مربوط می‌شود و با این امر سر و کار دارد که چه رفتارهایی را باید انجام دهیم. به عبارت دیگر عقل عملی درباره هستی‌هایی بحث می‌کند که بر اساس اراده انسانی تکوین می‌یابند (اسلامی تنها، ۱۳۹۰).

عقلانیت در نظریه ماکس وبر

اندیشه عقلانیت در کانون نظریه فرهنگی ماکس وبر قرار دارد. در حقیقت مضمون کلی آثار وبر مسئله ماهیت، علل و معلول‌های عقل‌گرایی در جوامع مدرن غربی است. او در تحلیل چرایی و چگونگی شکل‌گیری جامعه مدرن به عقلانیت به عنوان مهم‌ترین شاخص فرهنگی جامعه سکولار مدرن اشاره دارد: یکی از عناصر پایه‌ای روح سرمایه‌داری جدید، بلکه روحیه کل فرهنگ جدید یعنی سلوک عقلانیت مبتنی بر ایده تکلیف از روحیه ریاضت‌گری مسیحی سربرون آورد. وبر عقلانیت حاکم بر جامعه مدرن را عقلانیت صوری می‌داند زیرا اقسام سه‌گانه دیگر در سایر تمدن‌ها نیز وجود داشته است. این عقلانیت در سه عرصه کنش، فرهنگ و ساختار اجتماعی، تجلی می‌یابد. تجلی عقلانیت ابزاری در این عرصه‌ها انسان، جامعه مدرن و فرهنگ حاکم بر آن را سکولار می‌کند. وبر به عنوان نقطه آغاز این راه ابتدا چهار نوع کنش اجتماعی متمایز شناسایی نموده است. مبنای این تقسیم‌بندی انگیزه‌ها و اهداف خاص کنشگران است. دو مورد نخست با این واقعیت مشخص می‌شوند که در وهله اول برای رضایتی که از آنها حاصل می‌آید انجام می‌شوند نه برای نیل به هدف دیگری در جهان: کنش سنتی، کنش عقلانی معطوف به ارزش، کنش عاطفی، کنش عقلانی هدفمند (همان).

روش جامعه‌شناسی عقلانیت دین ماکس وبر

تلاش وبر در این جهت در حقیقت یک رهیافت روان‌شناختی اجتماعی در مورد دین تلقی می‌شود، رهیافتی که به شناخت مبانی عقلانی و احساسی دین که با عوامل اجتماعی هماهنگ است می‌پردازد. او معتقد بود، رهیافت جامعه‌شناسانه نمی‌تواند تحلیل کاملی از دین عرضه کند (یزدانی، ۱۳۸۹).

عقلانیت در فلسفه اجتماعی ماکس وبر

مفهوم عقلانیت در فلسفه اجتماعی ماکس وبر پیچیده و ابهام‌آمیز به نظر می‌رسد. وبر مشخصه اصلی جامعه مدرن را عقلانیت می‌داند و معتقد بود، هر قدر جامعه مدرن تر شود دین دچار زوال خواهد شد، به این معنا که نفوذ دین در جامعه کاهش خواهد یافت، اما مسلماً به نابودی دین نخواهد انجامید. وبر دین را غیر عقلانی نمی‌داند بلکه معتقد است اعمالی که دین و یا سحر و جادو موجب و محرک آنها هستند، حداقل نسبتاً عقلانی می‌باشند. به باور او انواع مختلف عقلانیت وجود دارد و عقلانی ساختن دین نقش اساسی و سرنوشت‌ساز در ظهور مدرنیسم داشته است (همان).

انواع عقلانیت در اندیشه ماکس وبر

مفهوم عقلانیت جامعه شناختی در نزد وبر با اصطلاح فلسفی آن تفاوت دارد. عقلانیت مورد توجه وبر را نباید با مفهوم عقلانیت موجود در تاریخ که حاصل صیورورت انسانی در فرایند ترقی جهان بوده و فرجام آن پیروزی عقل به معنای شکوفایی عدالت حقیقی، تقوای واقعی، برابری، صلح و ... است با مفهوم امر عقلانی که در نهایت به انسان مداری می انجامد اشتباه کرد. زمینه و منشا و توضیح و تشریح نظریه عقلانیت در نزد وبر کیفیت تکامل تمدن غرب بر حسب عقلانیت فزاینده ای بود که سبب آفرینش یک نظم اجتماعی برنامه ریزی شده در زمینه های متعددی همچون اقتصاد، سیاست، دین، علم و .. بود (جمشیدیها و نادی، ۱۳۹۹).

تمرکز بر عقلانیت و فهم آن از نگاه وبر با توجه به تقسیم بندی هایی است که وی از عقلانیت ارائه کرده است، وی عقلانیت را به چهار نوع تقسیم نموده:

عقلانیت عملی: از نگاه وبر عقلانیت عملی در حقیقت هر گونه شیوه ای از زندگی فرد است که شخص در آن اعمال دنیایی و تاثیرات آنها بر خود را ارزیابی می کند. عقلانیت عملی استراتژی برای بهترین حالت زندگی فرد، رسیدن او به اهداف مهم و ترجیحات تا حد ممکن است وبر هر گونه شیوه زندگی را که فعالیت دنیایی را با مبنا قرار دادن منافع فردی در وجه صرفا عملگرایانه خودخواهانه اش می نگرد و داوری می کند واحد عقلانیت عملی می نامد.

عقلانیت نظری: این نوع عقلانیت متضمن مهار کردن آگاهانه واقعیت است نه از طریق کنش بلکه از طریق ساختن مفاهیم انتزاعی که دارای دقت فزاینده اند. در این جا مواجهه شناختی شخص با تجربه اش مانند فرایندهای فکری از قبیل قیاس و استقراری منطقی، فراوان رخ میدهد، اسناد علین و ایجاد معانی نمایدن در این عقلانیت اموری عادی اند. به طور کلی تر تمام فرایندهای انتزاعی مربوط به شناخت، در تمام صورت های فراگیر و فعالشان، نشانه های عقلانیت نظری اند این نوع عقلانیت تلاشی است آگاهانه برای نیل و وقوف به واقعیت مسلط و برتر بیشتر از طریق افزایش مفاهیم انتزاعی است تا از طریق کنش. عقلانیت صوری: راسل عقل صوری را عقلی می داند که دارای معنایی کاملا روشن و دقیق است و بر گزینش ابزارهای درست نسبت به یک هدف که قصد دستیابی به آن را داریم دلالت داشته و هیچ گونه ارتباطی با گزینش اهداف ندارد. عقلانیت صوری به دو معنا نسبی است زیرا عقلانیت در نسبت با اهداف معنا پیدا می کند و از طرفی برای ارزیابی باید شرایط و بافت رفتارها را هم در نظر گرفت و عقلانیت در نسبت به این شرایط روشن می شود.

عقلانیت ذاتی: انتخاب ابزاری از طریق ارزش ها برای دستیابی به اهداف در متن یک سیستم ارزشی است یا به عبارت دیگر به کارگیری محاسبه عقلانی برای اهداف یا ارزش های نامحدود و آتی است. عقلانیت ذاتی از این نظر که کنش را مستقیما به سوی الگو هدایت می کند مشابه عقلانیت عملی است هر چند شباهتی به عقلانیت نظری ندارد اما این هدایتگری نه بر پایه بررسی راه حل های مسائل روزمره از طریق محاسبه محض وسیله، هدف، بلکه در ارتباط با اصلی ارزشی است که در گذشته، حال یا بالقوه موجود صورت میگیرد و به دلیل ارتباط با اصل ارزشی دارای مولفه ای ووظیفه شناختی است (همان).

عقلانی شدن جهان از دیدگاه وبر

در نز وبر قانون و اقتدار قانونی، عقلانی، بیانگر مرحله خاصی از تحول جوامع انسانی است که تحت عنوان دوران تجدد و یا عصر مدرنیته از آن یاد شده و خاستگاه تاریخی اجتماعی و آبخور فکری اش اروپای پس از عهد رنسان و روشنگری قلمداد می شود. وبر در نوشته های خود بارها تاکید کرده که جهان نوین خدایان خود را ترک کرده است. از دیدگاه وبر عقلانیت دوران مدرن دارای دو ویژگی بسیار مهم است نخست آنکه شروع عقلانیت جدید با رواج اخلاق پروتستانی همراه بوده است. در پروتستان دو اصل مهم وجود دارد، نخست آنکه خداوند افراد خاصی را برای سعادت در آخرت انتخاب کرده است که نشانه منتخب بودن آنها همین سعادت و موفقیت در امور دنیوی است. اصل دوم اخلاق پروتستان به ما یادآور می شود که شکل برین انجام تعهد اخلاقی همان انجام وظیفه در امور دنیوی است، وظیفه ای که صرف نظر از نوع شغل از طریق استفاده از قوای شخص یا استفاده از مکتب مادی وی نظیر سرمایه صورت میگیرد (احمدی، ۱۳۹۲).

در نهایت می توان گفت "هر اندازه فرایندهای تحقق عقلانیت ارزش محور، جامعیت و انسجام درونی عقلانیت ذاتی را به جهان بینی عرفی یا دینی به عنوان ملاک اخلاقی، گسترش دهند، و به میزانی که کنش اجتماعی به گونه ای ارزشی - عقلانی با این مجموعه ارزش ها سازگار باشد، اتفاقات پراکنده زندگی روزمره، شیوه زندگی منفعت محور و مبتنی بر عقلانیت عملی، و الگوهای کنش مبتنی بر عقلانیت صوری، همگی جای خود را به ادعاهای اخلاقی می دهند. وبر اظهار می دارد که این یکنواختی های کنش عقلانی هم به تنهایی هرگز قادر به ایجاد عقلانیت های ذاتی اخلاقی، فرایندهای تحقق عقلانیت ارزش محور، جهان بینی ها یا شیوه های یکپارچه زندگی نبوده اند: هیچ کنش اخلاقی تحت کنترل ملاکی درونی شده، خواه متضمن عقلانیت اخلاقی محدودی مانند دوستی، یا اخلاق باور باشد، ممکن نیست به طور کامل حاصل کنش مبتنی بر عقلانیت وسیله - هدف باشد (دستگردی، ۱۳۸۳).

بحث و نتیجه گیری

طبق نتایج به دست آمده عقلانیت را مضمون تقریباً اصلی آثار ماکس وبر دانسته اند. چهار نوع عقلانیت، در نظریات وبر، شناسایی و با یکدیگر مقایسه شد که شامل: عقلانیت عملی، نظری، ذاتی و صوری. فقط «عقلانیت ذاتی اخلاق» شیوه های زندگی روشمند را به وجود می آورد. تمامی چهار نوع عقلانیت در فرایندهای چندگانه عقلانی شدن تجلی می یابند؛ این فرایندها در تمام سطوح فرایند جامعه ای و تمدنی هماهنگ می شوند. نظر وبر بر این است که فرایندهای طولانی عقلانی شدن، ریشه در ارزش ها دارند نه در منافع. استیلای تحقق عقلانیت عملی، نظری و صوری در جوامع مدرن غربی، برای آن شخص نوعی که مستعد زندگی در این جوامع است، مستلزم پیامدهای عظیمی است. هرچند «عقلانیت» و جلوه های گوناگون آن در فرایندهای تاریخی عقلانی شدن را عموماً مضمونی عمده و شاید تنها مضمون عمده در مجموعه آثار ماکس وبر دانسته اند، معدودی از شارحان، این مضمون را به جدّ بررسی کرده یا انواع گوناگون عقلانیت را به یکدیگر ربط داده اند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، امید، ۱۳۹۱، مشروعیت قانون از دیدگاه اسلام و ماکس وبر، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۱.
۲. اسلامی تنها، اصغر، ۱۳۹۰، بازتاب متضاد عقلانیت، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم.
۳. جمشیدی منش، محمد، ۱۴۰۰، مدرنیته از منظر ماکس وبر، اولین کنفرانس بین المللی علوم تربیتی، روانشناسی و علوم انسانی.
۴. جمشیدی ها، غلامرضا، نادی، زینب، ۱۳۹۹، بررسی عقلانیت ارزش شناختی و چگونگی حصول آن در اندیشه ماکس وبر و تجزیه و تحلیل منطقه خاکستری، مجله جامعه شناسی ایران، دوره بیستم، شماره ۳.
۵. دستگردی، مهدی، ۱۳۸۳، انواع عقلانیت از دیدگاه ماکس وبر بنیادهایی برای تحلیل فرایندهای عقلانی شدن در تاریخ، معرفت، شماره ۸.
۶. علیخانی، حمید، ۱۳۹۹، عقلانیت حاکم بر جنگ رسانه ای با تاکید بر آرای نظری ماکس وبر، فصلنامه حقوقی قانون یار، دوره: ۴، شماره: ۱۵.
۷. محبتی، فائزه، ۱۳۹۸، اصول روش شناختی امیل دورکیم و ماکس وبر (نگاهی به گفتمان مدرنیته به مثابه یک پارادایم پوزیتیویستی و ضد آن)، هفتمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران.
۸. محمدی، الناز و عباس زاده، محمد، ۱۳۹۵، سیر تاریخی نظریات جامعه شناس کلاسیک، ماکس وبر، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در علوم انسانی.
۹. نوروزی، مهدی و قره بیگلی، محمد مهدی و محمدی، علی، ۱۴۰۰، درآمدی بر زندگی و آرای ماکس وبر در جامعه شناسی، هفتمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، تهران.
۱۰. یزدانی، عباس، ۱۳۸۹، دین و عقلانیت در فلسفه اجتماعی ماکس وبر، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۷.